

گزارش یک مرگ

«داریو فو» درگذشت

مرگ ناگهانی یک آثارشیت

● شرق: داریو فو، نویسنده بنام ایتالیایی، چهارشنبه ۲۱ مهر (۱۲ اکتبر) در ۹۰ سالگی بر اثر اختلالات ریوی درگذشت. به گزارش خبرگزاری ها، داریو فو (زاده ۲۴ مارس ۱۹۲۶) برنده نوبل ادبی در سال ۱۹۹۷ از تأثیرگذارترین نویسندگان معاصر ایتالیا بود که علاوه بر نویسندگی، به کارگردانی، طراحی صحنه و لباس، بازیگری و آهنگ‌سازی نیز می‌پرداخت. «مانتو رنسی»، نخست‌وزیر ایتالیا صبح ۲۲ مهر، ۱۳ اکتبر، در پیامی، درگذشت نویسنده نمایش‌نامه معروف «مرگ ناگهانی یک آثارشیت» را تسلیت گفت. در این پیام آمده: با مرگ «داریو فو»، ایتالیا یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان عرصه تئاتر، فرهنگ و زندگی اجتماعی خود را از دست داد. طنز تلخ او، تحقیقات و کارهای او در طراحی صحنه و فعالیت‌های هنری متنوعش، میراث یکی از بزرگ‌ترین ایتالیایی‌های جهان است. نمایش‌نامه‌های داریو فو اغلب مضمون سیاسی و اجتماعی دارند که همواره دو جزء جداناشدنی در آثار این نویسنده هستند و او بر این مهم که نمایش نگاهی جدلی به سیاست‌ها دارد، نه‌اینکه به خودی‌خود سیاست باشد، تأکید داشت؛ همین هم موجب شده بود تا بسیاری هنر فو را متأخر بر ایدئولوژی‌اش بدانند. به گفته او، اینکه هنر را در برابر سیاست، فلسفه، ایدئولوژی و… قرار دهیم، خطرناک است، همان‌قدر که اگر هنر را بی‌طرف و رهاشده از چیزهای دیگر تصور کنیم؛ خالص و آلوده‌نشده. هنر با چیزهای دیگر آمیخته شده است. اصلا هنر خالص نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون هنر باید ارتباطی قوی با عوامل زندگی داشته باشد و در تبیین این مفهوم توجه شکسپیر به سیاست دوره خودش را مثال می‌زد که از هملت یک منتقد سرسخت سیاست الیزابت ساخت.

به گفته او، لایه‌های هنری هستند که مسائل سیاسی و اجتماعی را سبک‌سنگین می‌کنند و به سرگرمی ختم می‌شوند.

داریو فو علاوه بر علاقه فراوان به شکسپیر، به نمایش‌نامه‌نویسان کلاسیک دیگر- به‌ویژه هنرمندان کمدا یا دل‌آرت سده‌های میانی ایتالیا- توجه خاصی دارد و برتولت برشت از جایگاه ویژه‌ای برایش برخوردار است و در بیشتر آثارش از آنان به‌ویژه برشت تأثیراتی گرفته است. داریو فو به‌همراه فرانکا رامه در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۵۴، اولین نمونه کارهای مشترکشان را (پوئرتوئوله، انگشت در چشم و زندانی‌های سالم) انجام دادند و بعد همکاری‌های مشترک به‌طور جدی در زمینه نمایش‌های کوتاه تحت عنوان شرکت داریو فو- فرانکا رامه برای زنده‌نگه‌داشتن و احیای دوباره کمدی سنتی ایتالیا؛ کمدی دل‌آرت صورت می‌گیرد و نمایش‌نامه‌های: «دزدان»، «مانکن‌ها و زنان برهنه»، «سه جوان زرنگ» و «کمیک نهایی» شکل می‌گیرد.

در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۷ کمدی‌های «فرشتگان فیلیپر بازی نمی‌کنند»، «کسی که یک پا بزند، در عشق خوش شانس است» و «خانم دوراندختن» ساخته شدند و در این آثار طنز و استهزای نوشتاری داریو فو تبدیل به سلاحي می‌شود علیه بوروکراسی و دولت بورژوازی امپریالیسم آمریکایی. نگاه طنز- داریو فو که به فرهنگ و زبان مردم جامعه‌اش آمیخته، با دو شیوه کمدی فارس و دل آرت تلفیق می‌شود و این یکی از دلایل عمده موفقیت این نویسنده است و همین هم موجب شد تا نمایش‌نامه‌هایش را در بازارهای تهر-، میدان‌های ورزشی نزدیک کارخانه‌ها و مناطق محروم به اجرا دریاورد و گاه از میان مخاطبان همین مکان‌ها بازیگران آثارش را پیدا کند.

او پس از مدتی کمونیسم را هم مورد انتقاد قرار داد و موجب تحریم نمایش‌هایش از سوی این حزب شد. قلم تیز و تندروی‌های او تا جایی پیش رفت که نزدیکان و زندگی شخصی او را هم تحت‌الشعاع قرار داد؛ در ۸ مارس ۱۹۸۰ یک گروه فاشیستی که به‌وسیله پلیس فدرال ایتالیا مأمور شده بودند، فرانکا رامه، همسرش، را در زندین، شکنجه‌اش دادند و او را آزار و اذیت کردند، اما رامه دو ماه بعد با یک مونولوگ ضدفاشیستی به کارگردانی فو باز هم به صحنه رفت. در ایران نیز برخی از هنرمندان مانند شادروان مصطفی عبداللهی، منیره محامدی و هادی عامل به‌درستی آثاری از این نمایش‌نامه‌نویس برجسته را به صحنه آورده‌اند و همواره از سوی دانشجویان به‌عنوان پایان‌نامه و کار کلاسی و حضور در دانشجویها به آثار فو توجه نشان داده شده است.



جایزه نوبل ادبیات به باب دیلن رسید

انتخاب نامنتظره

مورد عجیب باب دیلن

گروه ادبیات: آکادمی نوبل یک‌بار دیگر جهان را شوکه کرد. برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۶ روز پنجشنبه، سیزدهم اکتبر با چند روزی تأخیر اعلام شد: باب دیلن، یک ترانه‌سرا! این نخستین‌بار است که نوبل ادبیات به یک ترانه‌سرا یا آن‌طور که آکادمی نوبل در بیانیه خود آورده است «یک شاعر» تعلق می‌گیرد. تمام رسانه‌ها با اعلام نام این ترانه‌سرا و خواننده سرشناس آمریکایی به‌عنوان برنده نوبل ادبیات، شگفتی خود را از این انتخاب به‌نوعی ابراز کردند. باب دیلن این جایزه را برای ترانه‌هایش و به‌تعبیر آکادمی نوبل به‌خاطر «خلق تعابیر جدید شاعرانه در سنت شعر آمریکایی» دریافت کرده است. سارا دنیوس، دبیر دائمی آکادمی سوئدی نوبل، دیلن هفتادویچ ساله را «شاعری بزرگ» خواند و این‌گونه تعریف کرد: «نمونه‌ای بزرگ که طی پنجاه‌وپهار سال در حرفه خود فعالیت کرده و خود را بازآفرینی کرده و هویت‌هایی جدید ساخته است». او در جمع خبرنگاران، باب دیلن را «هنرمند» خطاب کرد و به حوزه‌های مختلف گاری او از نقاشی تا ترانه‌سرایی اشاره کرد و آلبوم «بلوند بر بلوند» را نمونه اعلاّی سبک او در قافیه‌سازی، ترجیع‌بندا و تفکر درخشان دانست. دنیوس البته اظهار امیدواری کرد که آکادمی برای این انتخاب مورد انتقاد قرار نگیرد و همین تک‌جمله نشان می‌دهد تا چه حد آکادمی نوبل نیز انتخاب خود را بحث‌برانگیز می‌داند. گرچه آکادمی نوبل و داوران، باب دیلن را شایسته این جایزه خواندند و شاعری بزرگ لقب دادند. او در پاسخ به انتقادات و شبهات احتمالی درباره «شاعر» بودن باب دیلن، ترانه‌های او را با آثار هومر و سافو قیاس کرد. هیچ‌کس درست نمی‌داند چرا برایت آلن زیمرفمن، متولد ۲۴ ماه مه ۱۹۴۱ یک روز تصمیم گرفت نام خود را با باب دیلن تغییر دهد، نام مستعاری که شهرتی جهانی برای او به ارمغان آورد. بسیاری بر این باورند که شیفنگی او به دیلن تامس، شاعر بریتانیایی موجب این تغییر نام بوده است. به‌هر تقدیر بی‌تردید باب دیلن، صدای یک نسل است، نسلی آرمان‌گرا که خاصه در دهه شصت میلادی با موسیقی می‌خواست با مصرف‌گرایی، جنگ و بمب اتم مبارزه کند. او از «اربابان جنگ» سرود و «ناقوس‌های آزادی». در دهه شصت به سبک راک روی آورد و اشعار عاشقانه روز را با اشعار روشنفکرانه کلاسیک در هم آمیخت. دیلن در پدیدارشدن سبک «راک بومی» بسیار تأثیرگذار بود و حتا برخی او را «شکسپیر دوران» خود خواندند. برخی از اشعار دیلن که به ترانه‌های اعتراضی مشهورند، سرود جنبش‌های اجتماعی دهه شصت بوده‌اند. او بیش از پانصد ترانه نوشته و دست‌کم در پنج دهه اخیر به‌عنوان

باب دیلن، برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۶

رضا آشفته: باب دیلن، ترانه‌سرا، شاعر و آهنگ‌ساز آمریکایی، برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۶ شد و این یک اتفاق شگفت‌انگیز است. با مانی جعفرزاده آهنگ‌ساز، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، درباره این اتفاق گفت‌وگو کردیم:

اعطای جایزه نوبل ادبی به یک ترانه‌سرا، خواننده و آهنگ‌ساز از نظر شما غیرمنتظره نبود؟

اهمیت باب دیلن بیشتر از آنکه درباره موسیقی‌اش باشد، درباره ادبیات اوست؛ یعنی اینکه موسیقی او بیشتر از آنکه از جنس موسیقی باشد، درواقع از جنس ادبیات است و کمتر موسیقی است. همان‌طور که درباره موسیقی مردمی و پاپ می‌دانیم، کمترین پشتوانه‌شان موسیقی است و بیشتر با ادبیات ارتباط می‌گیرند چون مردم با ادبیات که همان ترانه و کلام است ارتباط می‌گیرند، اما کسی که می‌خواهد موسیقی کلاسیک بشنود، حتما باید از سواد موسیقایی برخوردار باشد چون بدون این سواد کمتر می‌شود از موسیقی کلاسیک لذت برد. به‌همین‌دلیل دایره مخاطبان موسیقی کلاسیک محدود است و این دانش موسیقایی قبل از شنیدن است که چنین محدودیتی را رقم می‌زند، درحالی‌که موسیقی باب دیلن از سه یا چهار اکورد در هر تراکت برخوردار است و اجرای این نوع موسیقی نیازی به وزندگی در عالم موسیقی و آموزش‌دیدن ندارد. ترانه‌های باب دیلن ادبیات لیریک است که درواقع شعر ترانه و کلام ترانه هستند بنابراین او بیشتر از آنکه موسیقی‌دان باشد، یک شاعر است.

بنابراین این جایزه بحق به دیلن داده شد؟

بله، چون این جایزه را به ادبیات باب دیلن داده‌اند تا

هنر



تحس: پاپاوه بریلو

همه‌ی الحان آقای دیلن

بودند عمیقاً مذهبی بودند و در دامان مادر بزرگی پرورش یافت که جدای از محبت بی‌حدوحسابی که به نوه‌اش می‌بخشید، به او یاد می‌داد که «خوشبختی انتهای مسیر نیست، همان مسیر است». دیلن در زمانی بزرگ شد که هر چند خانه در آمریکا دارای فقط یک خط تلفن بود و از همان کودکی طوری حرف می‌زد که فقط مخاطب خاصش متوجه منظورش شود و این سنت را ادامه داد، توانست ادامه بدهد. او در دوره تغییرات بزرگ، در آن زمان که نیمی از جمعیت آمریکا زیر بیست‌وپنج سال سن داشتند و پول داشتند و شنیده‌شدن صدایشان را می‌خواستند و درست عین دهه شصتی‌های ما آن چیزی را که می‌خواستند به‌اصرار می‌خواستند و تا وقتی نگرفته بودندش کوتاه نمی‌آمدند، روی موج موسیقی سوار شد. یکی از دوستان دیلن نقل می‌کند که او آن وقت که مشهورترین ترانه اعتراض را نوشت درباره آن توضیح داد: «این کار مخاطب دارد. مخاطب آن را می‌خواهد» اما دیلن بعد از به‌دست‌آوردن مخاطب در حد و سطح مخاطب باقی نماند. او سلوک روحیش را با بالاپوایی‌های چنین زندگی‌ای انجام داد و مطلقاً در همه آهنگ‌هاش به خودش صادق ماند. او توانست با موفقیت ترانه را به جایگاه اصلیش، به آن حد اعلاّی مطلوب و دور از دست برساند. او ترانه را باز به شعر تبدیل کرد. شعر دیلن استفاده از همه امکانات رواییست. او دارای لحن‌های متعدد است، دارای راوی‌های متعدد است، استاد بازی‌نویسیست، مرید مطلق صنعت ادبی تضمین و بی‌اعتنا به اتهام دزدی. اسطوره‌های باستان و لایایی‌های مادران و ضجه‌های بردگان، قصه‌های یافغان و رمان‌های استادان، شعر منهدم بیت‌ها و استراتژی‌زدایی آنها و سرودهای مذهبی در کلیساها و فیلم‌های سینما مواد اولیه اوست. او می‌بیند و می‌خواند و درهم می‌آمیزد سرحوصله، با همه دل و جان عظیم پرظرفیت و توانمندش روایت می‌کند. گاه که در یک متن ساده یک سطر اعلا می‌نویسد آن سطر را حذف می‌کند تا تعادل متن به هم نخورد، او همه وجوشش را در آهنگ می‌ریزد و بعد خودش را پس می‌کشد، خودنمایی نمی‌کند و توانایی‌هاش را به رخ نمی‌کشد. بین متن و مخاطب قرار نمی‌گیرد و دقیقاً به دلیل همین حذف مطلق «خود» است که خودش بیشتر به چشم می‌آید. چه آن خود شر و شیطان و شوخ‌وشنگ دهه شصتش و چه مرد خانه‌خراب بیوه دهه هفتادش و چه موجود بی‌نهایت فعال به دلیل بیماری هشتادش و چه عاقله مرد جدی دهه نود و چه این پیرمرد دوست‌داشتنی زنده‌دل سده حاضر.

دیلن در مراسم دریافت نوبل ادبیات ۲۰۱۶

جهان و سیاست‌های جامعه‌ای که در آن اثر هنری‌اش را خلق می‌کند ابراز می‌کند.

درباره سبک راک‌اند رول باب دیلن و ارتباط آنها با ترانه‌هایش بگویید....

باب دیلن در زمینه آهنگ‌سازی، کم‌تکنیک، به معنای تکنیک ضعیف در آثارش نیست، بلکه تکنیک‌هایش را کم خرج می‌کند. به معنای مینی‌مالیستی است که باز هم مخرج مینی‌مالیسم سبکی را ندارد بلکه در هر تراکت از تکنیک کمتری استفاده می‌کند. او جایزه گرمی گرفته و مورد توجه نیز بوده، اما همیشه موسیقی‌اش در حاشیه ادبیاتش قرار گرفته و بنابراین او مستحق جایزه نوبل ادبیات است. او حتی در راک‌اند رول و بلوز نیز از موسیقی حیرت‌انگیزی استفاده نمی‌کند و در راک‌اند رول رابطه این ترانه‌ها با موسیقی نیز تأکید بر این استحقاق ادبیاتی می‌کرد.

آیا شئی اعتراضی باب دیلن همچنان امروز در ترانه‌ها و آهنگ‌هایش دیده می‌شود؟

حتماً همین‌طور است چون او همواره در کنار موسیقی، یک فعال مدنی است و به موضوعات روز اجتماعی و سیاست‌های جهانی توجه داشته و نسبت به آنها موضع‌گیری تند کرده و نسبت به آنها نظر و نگاه داشته است. بی‌بربرگرد او یک روشنفکر و یک هنرمند با کنش اجتماعی، مکرر و اندیشه‌پورزی است. همواره حرفی دارد و آن حرف کار خود را می‌کند و با این نگاه و تحلیل است که تأثیر می‌گذارد. باب دیلن هنرمند و روشنفکری است که نظرش را درباره محیط پیرامون و

زیر آسمان فیروزهای

«حماسه‌خوان» لب به اعتراض گشود

کویتی پور: هنرمندان خود را در به‌در می‌کنیم

● شرق: غلامرضا کویتی‌پور بار دیگر خبرساز شد. این‌بار نه به‌خاطر دو بار لغو کنسرتش در تهران که بابت گفته‌هایش درباره شجریان، حبیب و صداوسیما. مداح و خواننده شناخته‌شده دهه ۶۰ که با نوحه معروف «جهان‌آرا» در حماسه آزادسازی خرمشهر در خاطر ایرانی‌ها جاودانه شد، با حضور در قسمت چهار و پنجم برنامه اینترنتی «۳۵ اتلاین» با اجرای فریدون جیرانی، انتقادهایی را درباره فضای فرهنگی کشور مطرح کرد. این چهره موسیقی حماسی و آیینی در این برنامه گفت: «ما در این سال‌ها دافعه‌مان از جاذبه‌مان بیشتر بوده‌است ... ما هنرمندان خود را در به‌در می‌کنیم ...».

کویتی‌پور در این برنامه با اشاره به سابقه آشنایی خود با موسیقی افروز: «من از کودکی در یک خانواده در کنار ۱۴ فرزند بزرگ شدم. مادرم رادیو داشت و موسیقی در خون ما بود. من به موسیقی بین‌الملل گوش می‌دادم؛ موسیقی هند را نیز دوست داشتم و به سینما نیز علاقه داشتم».

او که به‌تازگی موزیک ویدئوی «حریم» را برای مدافعان حرم خوانده، با اشاره به اثرگذاری موسیقی‌های اوایل انقلاب بر تهییج فضای آن روزها و پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: مدیران فرهنگی کشور ما قدر هنرمندان بزرگی مانند فرهاد مهراد و فریدون فروغی را ندانستند. خواننده قطعه غریبانه با انتقاد از وضعیت امروز موسیقی در کشور گفت: این چه نگاهی است که موسیقی را در کنار امثال من بد می‌دانند؟ مگر محمد رضا شجریان و محمد اصفهانی قاری قرآن نبودند؟ متأسفانه نگاه هنری مسئولان فرهنگی ما کور است؛ درحالی‌که هنرمندان ما در هر عرصه‌ای که هستند؛ در حد اعجاز هستند.

او ادامه داد: امروز ۳۷ سال از انقلاب گذشته است و باید فضای هنر بیشتر باز شود، اما چرا جوان ما وقتی نفر شماره یک موسیقی در جهان می‌شود؛ دو روز بعد در کشور خود تحریم می‌شود؟ در این سال‌ها دافعه ما بیشتر از جاذبه بوده است.

کویتی‌پور افزود: چرا وقتی یک شاعر شعری تأثیرگذاری می‌گوید باید ممنوع‌الکار شود؟ چرا یک جوانی که می‌تواند ۲۴ ساز را بنوازد باید از کشور برود؟ چرا ما راحت از قدرت‌مان استفاده می‌کنیم و هنرمند را از کشور خارج می‌کنیم؟

او با اشاره به رفتاری که با حبیب محبیان در ایران شد، گفت: اگر نمی‌خواهید خواننده‌ای بخواند چرا به وی نیکی می‌دهید که باید و بعد که به کشور می‌آید فوت می‌کند؛ بعد فاجعه‌ای مانند حبیب رخ می‌دهد. آن‌هم برای شخصیتی که سمبل ادب بود. این خواننده در ادامه افزود: مگر من نمی‌توانستم ۳۷ سال پیش از کشور بروم؟ اگر ما منادیم به عشق مردم و نگاه هم‌وطنان خودمان بود؛ زیرا همه هم‌وطن‌های ما، خانواده ما هستند. اما امروز ۳۷ سال است حقوق من را ن داده‌اند؛ حتی پرونده من کم‌شده و بیمه نیز ندارم. پیش‌کسوت موسیقی حماسی با انتقاد از رفتار صداوسیما با موسیقی گفت: امروز تلویزیون صدای شجریان را که نقش استادی در موسیقی دارد بخش نمی‌کند، ولی صدای افرادی را بخش می‌کند که حتی حرف‌زدن هم بلد نیستند. وقتی اثری که حتی حرف‌زدن هم بلد نیستند، وقتی اثری با خون و رگ مردم عجین شد، صداوسیما آن اثر را بخش کند یا نکند، دیگر تأثیری ندارد. او ادامه داد: صداوسیما در بخش دفاع مقدس هم بسیار بی‌سلیقه است، آن‌قدر صحنه‌های هشت سال دفاع مقدس را به صورت تکراری نشان می‌دهد که حتی من که در جنگ بودم دل‌زده می‌شوم؛ درحالی‌که هنوز صحنه‌های نابی از آن روزها باقی مانده است. کویتی‌پور سال ۹۰ را یادداشتی که در مجله «نسل امروز» منتشر شد، محمد رضا شجریان عاشق خداست و هر چه آدمی با ایمان‌تر باشد، عمق این عشق را در صدای او بیشتر حس می‌کند. به خاطر ندارم زمانی را که «ربنا» استاد شجریان را شنیده باشم و از خود بیخود شوم. ارزش صدای استاد به اندازه تلاشی است که بسیاری از مردان خدا در راه مبارزه برای حق داشتند». آذر سال ۹۳ هم قرار بود اولین کنسرت کویتی‌پور در تالار وزارت کشور برگزار شود که اجرائیش برای دومین بار لغو شد. کویتی‌پور مرداد امسال قرار بود در بخش انتهایی پنجمین جشنواره موسیقی مقاومت چند قطعه برای مخاطبان اجرا کند که فقط به اجرای غیر زنده اکتان «من تنها» با آهنگ‌سازی مازیار فلاحي بسنده کرد.

